

**سید محمد حسن الهی طباطبایی**

او از شاگردان مبرز مرحوم سید علی قاضی بود...



ولادت: 1325 ق. محل ولادت: تبریز وفات: 1388 ق. محل دفن: قم محل تحصیل: تبریز ، نجف و **لادتو** باز نسیم بهشت وزیدن می گیرد تا نوید بهاری دیگر دهد. بهاری از بهشت ولایت که خزانی در پی ندارد. سال 1325 ه-ق و امروز بیست و دوم رجب است که محمد حسن پای به عالم خاک می نهد و حکایت دارد که: سلطان ازل گنج غم عشق به ما داد تا روی در این منزل ویرانه نهادیم کودکیمهان اوایل کودکی مادر و سپس پدر بزرگوارشان را از دست می دهند و در نزد یکی از روحانیون تبریز رشد می کنند. **تحصیلات** از شش سالگی به همراه برادر بزرگترشان محمد حسین طباطبایی (صاحب المیزان) به آموختن قرآن و بوستان و گلستان سعدی و خطاطی می پردازند و از دوازده سالگی هم وارد حوزه علمیه تبریز می شوند و تا هجده سالگی نیز دروس سطح را طی می کنند. سپس راهی نجف اشرف شده و سطوح بالای علوم را آنجا پی می گیرند. **ازدواج و میان سالپیس** از یازده سال حضور در شهر عشق دوباره رهسپار تبریز می شوند و در همین بازگشت بود که نام فامیل خود را به ((الهی)) تغییر می دهند و می فرمایند: ((چه چیز بهتر از این که انسان منتسب به خداوند باشد.)) پس از بازگشت ازدواج می کنند و مشغول زراعت در زمینهای پدریشان می شوند. البته از حوزه نیز دور نبودند و به تدریس کتب ملاصدرا می پرداختند. مدت کمی نیز در قم می مانند. اما بدلیل بیماری قلبیشان به تبریز باز می گردند. **رحلت** در نیمه دوم سال 1346 ه-ش در بستر بیماری می افتند و سرانجام در روز دوشنبه سیزدهم ربیع الاول سال 1388 ه-ق مصادف با چهارم تیر ماه 1347 ه-ش به سمت دیدار معشوق می شتابند و جسم شریفشان را نیز به خاک امانت می دهند. **احضار احیاء** سید محمد حسن قاضی (فرزند میرزای قاضی بزرگ) می فرمایند: ((من به آقای الهی خیلی می گفتم آخر احضار ارواح (که شما کاملش را دارید) چطور می شود؟ ایشان به من می گفتند: تو احضار ارواح را چه کار داری؟ احضار احیاء را بخواه! من گفتم: آن شیخی که دیروز در فلان مجلس با ما بود احضار کن! گفتند: خیلی خوب. سپس توجهی کردند و به من گفتند: برو بیرون خانه! من رفتم و دیدم همان شیخ آمده و می گوید: آقای الهی را دیدم وارد این کوچه شد ولی نمی دانم منزلش کدام یکی است؟! گفتم: همین جاست بفرمایید داخل!!)) از **کیمیا** بالاتر سید محمد صادق قاضی (فرزند میرزای قاضی بزرگ) می فرمایند: ((آقای الهی زمانی که در قم بودند به مجلس روضه ای که در منزل مرحوم میرزا تقی زرگری تشکیل می شد می رفتند. آنها بعد از روضه یک مجلس خصوصی نیز داشتند. یک بار وقتی پس از روضه در یک سینی مسی چای می آوردند، ایشان انگشتشان را بر لب خود می گذارند و بعد به سینی مسی می زنند، سینی مسی تبدیل به طلا می شود! بعد ایشان می فرمایند: ((ما طلا می خواهیم چه کنیم؟)) و دوباره انگشت بر لب می گذارند و به سینی می زنند و سینی به حالت اولیه برمی گردد!)) توضیح اینکه قدرت اول را کیمیا گویند که برخی اهل ریاضت و اولیاء آنها دارند. اما قدرت دوم را هر کسی جز اولیاء خاص ندارد. قدرتی که بتوان از طلا گذشت و نیز کیمیا را برگرداند. نقل است که یکی از بزرگان که صاحب کیمیا بود (شیخ بهائی) نزد پیر پالان دوز در مشهد رفت و او مشغول دوختن پالان بود. بعد شیخ بهائی اشاره به وسیله ک در دست پیر می کند و آن طلا می شود. پیر پالان دوز می گوید: ما طلا نمی خواهیم، برش گردان. شیخ بهائی می گوید: من فقط کیمیا دارم و نمی توانم آنها برگردانم. بعد پیر پالان دوز خودش به آن وسیله اشاره می کند و به حالت اولش بر می گردد! **پالا ترین کرامت** خود آیت الله الهی می فرمودند: ((همه چیز برای رسیدن به پروردگار وسیله است. تقرب به پروردگار هر لحظه باید محاسبه شود و در صورتی که واقع نشود آن لحظه خسارت است و از آن باید توبه کرد. کرامات لطفی است از جانب پروردگار ، ما طلبی از خدا نداریم. ما به وظیفه مان عمل می کنیم.)) ای خواجه برو به هرچه داری یاری بخر و به هیچ مفروشایشان نیز چون سایر اولیاء حقه تنها ملاک تشخیص استاد حقیقی را ((تقوا)) و اطاعت از شریعت می دانستند. حضرت علامه حسن زاده آملی در مقام استادشان، آیت الله الهی چنین فرموده اند: ((در حقیقت باید این بزرگوار را مصداق این حدیث دانست: &#171;لکل شیء معدن و معدن التقوی قلوب العارفين&#171;؛ برای هر چیز معدنی است و معدن تقوا دل عارفان است.)) **دستی گشاده!** سید الحکما ، مرحوم سید جلال آشتیانی در مورد آیت الله الهی فرموده اند: ((دست آقا سید محمد حسن در مراتب سیر و سلوک از برادرش، علامه بازر بود!)) **جلسه با انبیاء!** حضرت آیت الله فاطمی نیا می فرمایند: ((از آیت الله جعفر سبحانی که از شاگردان علامه طباطبایی

است شنیدیم که خود علامه فرموده بودند که: من یک روز مشاهده کردم که برادرم آقا سید محمد حسن بعد از نماز صبح با انبیاء گذشته جلسه دارد!)) **خطاب شاگرد:** حضرت علامه حسن زاده آملی که خود کوهی از عرفان اند، استادشان آیت الله الهی را چنین خطاب می کنند و بدیهی است که اولیاء الهی هرگز در حق کسی نه کم می گویند و نه اضافه. (( آیت حق، عارف بالله، حکیم متألّه، کامل مکمل، فقیه متبحر، سالک مجذوب و فنای در توحید، آیت الله محمد حسن الهی!)) **ویژگی های اخلاقی-** همسرشان می گویند: اخلاق آقا آنقدر خوب بود که فکر نمی کنم حتی یک مورچه هم از دست ایشان ناراحت شده باشد! تا این اندازه ملاحظه همه چیز را می کردند! او فرشته بود، اخلاقش تک بود. ما 30 سال باهم زندگی مشترک داشتیم، در این 30 سال من نتوانستم چیزی از ایشان ببینم که مثلاً یک بار بد اخلاقی و پرخاش گری کند یا ایرادی بگیرد! شیوه حور و پری گرچه لطیف است، ولی خوبی آن است و لطافت که (( الهی)) دارد(شعر از کتاب الهیه) وقتی از بیرون می آمدند و لباس عوض می کردند، حتی اجازه نمی دادند که من آنها را جمع و جور کنم. می گفتند: ((نه، به هیچ عنوان، من که به شما نگفتم لباس مرا جمع کن.)) اهل خانواده می گویند: یک بار یادمان نمی آید دعوا یا بد اخلاقی و یا تنبیه دیده باشیم. روحیه ایشان در اوج لطافت بود و ایشان بسیار محبت می کردند. فضا، فضای زیبایی بود، در خانه با همه می خندیدند و جوک و لطیفه بسیار می گفتند. همه دوستشان داشتیم. **کتمان و تواضع الهی!** یک بار کسی کفش ایشان را جلوی پایشان جفت می کند، ایشان بازوی او را می گیرند و مانع می شوند و به گریه می افتند و می فرمایند: &#171; آخر مگر من که هستم که شما کفشهای مرا جفت کنید؟&#171; **آیت الله فاطمی نیا می فرمایند:** &#171; ایشان را حتی به عنوان یک طلبه پر سواد هم نمی شناختند! هیچ کس حتی در شهر خودش هم نمی دانست که او کیست! زمانی در اثر این گمنامی تنها به خاطر دو هزار تومان پول بابت قرضشان زندانی می شوند و کسی نیست که قرضشان را پرداخته تا آزاد شوند!&#171; بذل و بخشش در معارف عرفانی علامه حسن زاده آملی می فرمایند: &#171; روزی نزد استاد علامه طباطبایی نشسته بودم و ایشان به بنده فرمودند: (( برادرم را چگونه دیدید؟)) عرض کردم که جناب آقا! برادر، برادر است، با این تفاوت که برادر بسیار بذول(اهل بذل و اعطا در مسائل عرفانی) است و این برادر(اشاره به علامه) بسیار کتوم ( اهل پوشیدگی)!&#171; **اساتید و شاگردان اساتید:** از جمله اساتید دروسشان عبارتند از: آیت الله محمد حجت، استاد علی ایروانی، شیخ حسین نائینی و ... که در نهایت از حضرت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی اجازه نامه اجتهاد می گیرند. ایشان به همراه برادر گرامیشان در ردیف شاگردان سرّ کوه عرفان و توحید حضرت آیت الله العظمی میرزا علی آقای قاضی(ره) نیز قرار گرفتند و سالیان دراز از ظاهر و باطن آن آبر مرد بهره ها جستند. شاگردان: از جمله شاگردان ایشان نیز عبارتند از: علامه حسن زاده آملی، میرزا محمد علی ارتقائی، شیخ هدایت الله غروی، میرزا موسی تبریزی، میرزا ستار محمدی و آقا شیخ شریف و... **فرمایشات، نظرات، نصایحی** فرمایند: &#171; هر چقدر عظمت پروردگار بیشتر شود حقارت انسان آشکارتر خواهد شد&#171; : " &#171; تصرف حضرت صاحب (عج) در عالم مثل تصرف روح در بدن است&#171; : " &#171; ما از حضرت غائبیم، ایشان حاضرند&#171; عمریست که از حضور او جاماندیم در غربت سرد خویش تنها ماندیم و منتظر است تا که ما برگردیم ماییم که در غیبت کبرا ماندیم!-----

-----منابع: الهیه : موسسه مطالعاتی شمس الشموس